

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: گروه‌های قومی ساکن اهواز)

امیرحسین زندی دره‌گریبی^۱، دکتر شاپور بهیان^۲ و دکتر رضا اسماعیلی^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۷

چکیده:

در گذشته تنوع فرهنگ‌ها، زبان، اقوام و سایر عناصر زندگی اجتماعی کمتر بود و در نتیجه تحمل تفاوت‌ها و عقاید یکدیگر مساله مهمی به حساب نمی‌آمد؛ اما با رشد و گسترش فزاینده ارتباطات در همه زمینه‌ها، از سویی تنوع فرهنگی، قومی، زبانی و اعتقادی بیشتر شده و از سوی دیگر، میزان تعاملات میان افراد دوچندان شده است به طوری که بدون داشتن حداقلی از مدارای اجتماعی و تحمل عقاید متفاوت و مخالف، زندگی کردن در وضعیت عادی غیر ممکن خواهد بود. بر همین اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مدارای اجتماعی گروه‌های قومی شهر اهواز، تعداد ۳۸۴ نفر از شهروندان را از طریق نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انتخاب و داده‌های گردآوری شده با استفاده از پرسشنامه را در نرم افزار SPSS 23 تجزیه و تحلیل نموده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که بین متغیرهای قومیت و تنوع قومی با متغیر مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین متغیرهای حقوق شهروندی (۰/۱۳۸) و مشارکت سیاسی (۰/۳۶۰) با متغیر مدارای اجتماعی رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیر همگرایی گروهی (۰/۲۰۵-) و متغیر مدارای اجتماعی رابطه معنادار و معکوس وجود دارد.

مفاهیم کلیدی: مدارای اجتماعی، مشارکت سیاسی، همگرایی گروهی، گروه‌های قومی، اهواز

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران

amirhoseinzandidarehgharibi@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، گرایش نظری فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مبارکه، مبارکه، ایران

sbehyan@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، خوراسگان، ایران

esmaili40@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

پدیده‌ای که در جهان معاصر، واکنش مبتنی بر حذف نسبت به تفاوت‌ها را شدت بیشتری بخشیده، گسترش ارتباطات میان افراد، قومیت‌ها، ملیت‌ها، مذاهب و اندیشه‌های متفاوت می‌باشد؛ چرا که با گسترش تعاملات، فرد هویت خود را بیشتر در معرض نابودی می‌بیند و نسبت به ذوب شدن «خود»ش واکنش شدیدتری بروز می‌دهد. در چنین شرایطی آن‌چه امکان هم‌زیستی را برای انسان‌های متفاوت فراهم می‌سازد، مدارا می‌باشد (Williams, 1998). مدارا امری است که بیشتر تکیه بر مفهوم حقوق یا آزادی ایمان و عقیده دارد و مظهر نوعی اخلاق عملی روزمره است که نخستین اصل آن انجام وظیفه انسان در نگه داشتن حرمت دیگری از هر حیث است (Gandhron, 1999:14). مفهوم مدارا دارای محتوایی کثرت‌گرا است، زیرا زندگی و حیات بشری، جمعی و محل تکثر ارزش‌ها و غایت‌ها و تقابل‌ها و رویارویی میان آنها. بنابراین اگر مدارا صورت می‌گیرد به این دلیل است که من و دیگری به عقاید و نظریات یکدیگر توجه داریم و اگر این امر مورد توجه نباشد، احترام هم وجود نخواهد داشت و آنجا که احترام متقابل نباشد، مدارا هم نمی‌تواند به‌عنوان یک اصل شکل بگیرد، بنابراین مدارا برای هر گونه کنش و عمل اجتماعی الزامی است و اگر به صورت درست و دقیق تمرین نشود نابود می‌شود (Jahanbaglou, 2007:367). می‌توان گفت مدارا به‌عنوان فضیلتی اجتماعی و قاعده‌های سیاسی، امکان هم‌زیستی صلح‌آمیز افراد و گروه‌هایی را فراهم می‌کند، که دیدگاه‌های متفاوتی دارند و با روش‌های متفاوت، در جامعه‌ای واحد زندگی می‌کنند (Galeotti, 2001). اما آنچه امروزه در ابعاد اجتماعی و فردی شاهد آن هستیم، کاهش آستانه مدارای اجتماعی است، که پیامدهای آن در اشکال گوناگون، بصورت تعصب در زمینه‌های مختلف، گرایش‌های خاص‌گرایانه و عدم پذیرش تفاوت‌ها و خشونت و ... نمایان می‌شود. چرا که همان‌طور که ویلبامز هم معتقد است، مدارای اجتماعی را می‌توان به‌عنوان پایه و اساس دموکراسی و جامعه مدنی در نظر گرفت که بدون وجود آن نظام اجتماعی دچار اختلال خواهد گردید (Williams, 1998).

ایران در سراسر تاریخ خود بر سر راه آسیا و اروپا، شرق و غرب قرار داشته است. این موقعیت جغرافیایی ویژه پدیده‌ای را به وجود آورد که می‌توان آن را «اثر چهارراه» نامید که یکی از نتایج آن این است که اکنون در ایران جوامع قومی و زبانی گوناگونی زندگی می‌کنند (Katozian, 2012:16). استان خوزستان و بخصوص مرکز آن شهر اهواز بدلیل مختلفی چون جنگ و بدنبال آن مهاجرت از شهرستان‌ها و روستاهای مرزنشین که

هموطنان عرب‌زبان در آن مناطق سکنی دارند و همچنین بخاطر صناعی همچون فولادسازی، نورد لوله، شرکت نفت، طرح‌های نیشکر و ... بیش از مناطق دیگر، به یک کلان‌شهر چند قومی تبدیل شده است که این زیست مشترک اقوام در کنار هم اگر چه می‌تواند پتانسیلی باشد برای رقابت سالم، تکثرگرایی و کمک به رشد و ارتقای جامعه مدنی، در عین حال می‌تواند از سوی دیگر زمینه‌های تنش و تفرقه را در این کلان‌شهر ایجاد نماید.

به عقیده والرز^۱ مسأله همزیستی در تاریخ بشر، هیچگاه به گستردگی امروز محل بحث و مناقشه نبوده است؛ زیرا آدمیان هرگز ضرورت تفاوت را چنین ملموس و گسترده به صورت رویارویی هر روزه با دیگربودگی تجربه نکرده بودند (Wallers, 2012). ضعف مدارا و نبود احترام به دیگران متفاوت، به‌ویژه از سوی افرادی که توان اجبار بیشتری در اختیار دارند (در خانواده ایرانی، پدر و بزرگترها)، می‌تواند تمایل به ترک گروه را تقویت کند و منجر به آن شود که افراد در جریان زندگی، دوری از خانواده را به زندگی در کنار آن ترجیح دهند. از سوی دیگر، دوری از خانواده، کاهش نظارت و همچنین دلسردی از خانواده می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به انحرافات اجتماعی باشد. همچنین نبود مدارا با دیگران متفاوت، در صورتی که نتوانند گروه را ترک کنند، منجر به زندگی نمایشی و عدم صداقت در تعاملات درون گروه شود (Jahangiri & Afrasiabi, 2011). درگیری‌های خیابانی، نزاع‌های زناشویی، اضطراب و احساس ناامنی، همچنین پیش‌داوری‌های نژادی، جنسی، ملی، مذهبی و قومی و ریاکاری از دیگر پیامدهای ضعف مدارای اجتماعی هستند.

استان خوزستان با داشتن تاریخی کهن از دیرباز سکونت‌گاه اقوام و طوایف زیادی بوده است به همین دلیل تاریخ‌شناسان و تاریخ‌پژوهان این مسأله را دلیلی بر تنوع قومی این استان می‌دانند. البته بسیاری دیگر نیز صنعتی‌شدن استان خوزستان و وجود صنایع نفت، پتروشیمی، فولاد و ... را یکی از عوامل ورود اقوام جدید به استان برشمرده‌اند. به هر روی عوامل زیادی دست به دست هم داده‌اند تا خوزستان از نظر خرده‌فرهنگ‌ها، یکی از استان‌ها با بیشترین فرهنگ‌های قومی شناخته شود. بر اساس تحقیقات جامعه‌شناسان بومیان خوزستان، مردم بومی فارس زبان شوشتر، دزفول، بهبهان، ماهشهر، رامهرمز، هندیجان، رامشیر (رام اردشیر)، زیدون، سربندر (قنواتی) و شادگان (قنواتی) از بازماندگان مردم شهرنشین خوزستان باستان هستند و هر کدام گویش مخصوص به خود را دارند که

¹ Wallers

تا حدودی با هم متفاوت‌اند. در این میان دو قوم بختیاری و عرب بیشترین جمعیت را در این استان به خود اختصاص داده‌اند. بختیاری‌ها از هزاره‌های دور در خوزستان و عراق (تا سده‌های اولیه اسلامی) حضور داشته‌اند. شهرهای اهواز، آبادان، ایذه، مسجدسلیمان، هفتکل، باغملک، اندیکا، لالی، سالند (سردشت دزفول)، صفی‌آباد، قلعه‌خواجه، دهدز و ... به صورت اصلی و سایر شهرهای خوزستان نیز جمعیت قابل توجهی از آن‌ها را در خود جای داده‌اند. در مورد طوایف عرب خوزستان نیز وضع چنین است با این تفاوت که تا پیش از جنگ ایران و عراق عمده تمرکز جمعیتی عرب‌های خوزستان در شهرهای شادگان، سوسنگرد، هویزه، خرمشهر، آبادان و روستاهای جنوب غربی خوزستان بود اما پس از شروع جنگ جنگ‌زدگان عرب بیشتر در شهرک‌های اطراف شهرهای امیدیه، ماهشهر و اهواز سکنی یافتند (Javadi, 2016). شهر اهواز مرکز استان خوزستان به دلیل مهاجرت‌های گسترده به آن ناشی از موقعیت استراتژیک، تجاری، صنایع نفتی و ... به قصد اشتغال، به موزاییک‌هایی واقعی از اقوامی تشکیل شده که به زبان‌ها و گویش‌ها مختلف صحبت نموده و با فرهنگ و آداب و رسوم مختلف زندگی می‌کنند. طبیعتاً این اقوام در تقابل و یا رقابت برای بدست آوردن فرصت‌ها و یا احساس محرومیت نسبی در فضاهای انتخاباتی و ... قرار گرفته و ممکن است زمینه‌های وقوع عدم مدارای اجتماعی در میان آنها به وجود آید. بر همین اساس تحقیق حاضر با تمرکز بر گروه‌های قومی موجود در شهر اهواز به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال بوده است که چه عواملی بر مدارای اجتماعی میان گروه‌های قومی مؤثرند؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

ادیبی و همکاران (۱۳۹۲)، پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «مدارای اجتماعی و ابعاد آن» انجام داده‌اند که نتایج آن حاکی از وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای مستقلی همچون سن، وضعیت تأهل، درآمد، جامعه‌پذیری قومی، قوم‌مداری و سرمایه فرهنگی با متغیر وابسته مدارای اجتماعی است. ارتباط معنی‌دار و منفی بین دو متغیر قوم‌مداری یا جامعه‌پذیری قومی با مدارای اجتماعی، نشان می‌دهد که هرچه فرد تعلق بیش‌تری به ابعاد قومیتی خود داشته یا جامعه‌پذیری شدیدتری را تجربه کرده باشد، مدارای اجتماعی او در زمینه‌های مختلف کمتر است؛ اما این نتیجه در خصوص ارتباط بین مصرف رسانه یا سرمایه فرهنگی با مدارای اجتماعی به شکل مثبت و معنی‌دار به‌دست آمده است.

زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی ابعاد مدارای اجتماعی با تأکید بر ویژگی‌های شخصیتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)» نشان دادند که از بین ویژگی‌های شخصیتی، تنها وظیفه‌شناسی نقش تبیین‌کنندگی مدارای اجتماعی را دارد. در مورد تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر ابعاد مدارای اجتماعی، توافق‌پذیری تبیین‌کننده مدارای عقیدتی، وظیفه‌شناسی و توافق‌پذیری تبیین‌کننده مدارای رفتاری، وظیفه‌شناسی، توافق‌پذیری و باز بودن تبیین‌کننده مدارای سیاسی و هم‌چنین ویژگی باز بودن و برون‌گرایی تبیین‌کننده مدارای هویتی هستند.

مؤمنی و همکاران (۱۳۹۵)، پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه الگوهای دینداری و انواع مدارای اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که مدارا با سن، جنس، مدت حضور در دانشگاه و گروه تحصیلی رابطه معناداری دارد. همچنین تحلیل رگرسیونی بیانگر آن است که کسانی که بعد مناسبی دینداری در آنها قوی‌تر است، مدارای کمتری دارند. اما در مقابل، کسانی که الگوی اخلاق‌گرایی در آنها برجسته‌تر است، از مدارای بالاتری برخوردارند.

فیروزجائیان و همکاران (۱۳۹۵)، نیز در پژوهشی پیمایشی در رابطه با سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی انجام داده‌اند که نتایج آن نشان داده است که بین سرمایه فرهنگی و ابعاد آن با مدارای اجتماعی (رفتاری) رابطه و تأثیر معناداری وجود دارد و ابعاد سرمایه فرهنگی ۲۸ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین می‌کند.

قاضی‌نژاد و اکبرنیا (۱۳۹۶)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران)» به این نتیجه دست یافتند که بین میزان دینداری و فاصله اجتماعی مسلمانان و مسیحیان، رابطه مستقیم، و میان مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی، رابطه معکوس برقرار است. مطابق نتایج آزمون رگرسیون نیز متغیر (واسط) مدارای اجتماعی بیشترین تأثیر را بر فاصله اجتماعی دارد و پس از آن، دینداری و نوع دین، متغیرهای تأثیرگذار بر فاصله اجتماعی هستند. در مجموع، متغیرهای واردشده در معادله رگرسیون (نوع دین، دینداری، مدارای اجتماعی)، ۴۹ درصد تغییرات متغیر فاصله اجتماعی را تبیین نموده‌اند.

جلالیان بخشنده و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «تبیین جامعه‌شناختی رابطه اعتماد اجتماعی و مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساختاربندی گیدنز» نشان دادند که متغیر اعتماد اجتماعی و ابعاد آن به ترتیب ۶۴ و ۴۶ درصد از

واریانس متغیر مدارای اجتماعی را تبیین می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت متغیر اعتماد اجتماعی و ابعاد آن در حد بالایی توان تبیین واریانس متغیر مدارای اجتماعی را دارد.

زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)» نشان دادند که از بین متغیرها تنها دو متغیر دینداری خانواده و سبک تربیتی اقتدارگرایانه با مدارای اجتماعی رابطه معنادار داشتند و بقیه متغیرها یعنی سبک تربیتی دموکراتیک و سهل‌گیرانه و شبکه روابط اجتماعی خانواده با مدارای اجتماعی رابطه معنادار نداشتند. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد متغیرهای مستقل پژوهش به میزان $38/5$ درصد، تغییرات متغیر مدارای اجتماعی را پیش‌بینی می‌کنند.

حقی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین میزان دینداری با میزان مدارای اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر کلاله» نشان دادند که رابطه معناداری بین دینداری با مدارای اجتماعی وجود دارد. همچنین بیشترین میزان تأثیر بر مدارای اجتماعی مربوط به بعد شناختی دین‌داری می‌باشد (۲۹ درصد) و بیش از ۱۹ درصد از واریانس مدارای اجتماعی توسط مؤلفه‌های دین‌داری تبیین می‌گردد. بیشترین میزان تأثیر بر مدارای اجتماعی مربوط به مؤلفه مناسکی دین‌داری می‌باشد (۴۰.۵ درصد).

قادرزاده و نصرالهی (۱۳۹۸)، پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «مدارای اجتماعی در جوامع چند فرهنگی: مطالعه پیمایشی اقوام شهر میاندوآب» انجام دادند. نتایج تحقیق آنها حاکی از آن است که شکل‌های سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) با مدارای اجتماعی در ابعاد چهارگانه آن رابطه مستقیم دارند. همچنین، با شدت یافتن جهت‌گیری قومی و دینی پاسخ‌گویان، مدارای اجتماعی کاهش می‌یابد. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داده که متغیرهای شکل‌های سرمایه و جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی $52/3$ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین می‌کنند.

دومهری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۵ تا ۴۴ سال استان مازندران)» به این نتیجه دست یافتند که بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن با مدارای اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. نتایج آزمون مدل ساختاری نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی تأثیر مستقیم (۳۶ درصد) بر مدارای اجتماعی دارد. همچنین سازه سرمایه اجتماعی توانسته ۲۲ درصد از تغییرات سازه مدارای اجتماعی را تبیین نماید.

یافته‌های پژوهش کیفی زمانی و همکاران (۱۳۹۹)، نیز تحت عنوان «تفسیر نابردباری اجتماعی از منظر نخبگان دانشگاهی و ارائه مدل نظری» از دو نوع رویکرد کنشی و ساختاری در خصوص عوامل نابردباری اجتماعی حکایت دارند. در اتخاذ هر یک از راهبردها، چند عامل زمینه‌ای (کنش و ساختار اجتماعی)، مداخله‌گر (تبعیض و بی‌عدالتی در سطح جامعه و شیوع گفتمان تحقیر) و شرایط علی (عوامل کنشی اعم از متغیرهای جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی و عوامل ساختاری اعم از سطوح میانی و کلان) نقش داشته‌اند که اتخاذ راهبردهای کنش (آموزش عمومی و تمرکز بر جامعه مدنی) پیامدهای دوگانه ذهنی - عینی را در بر داشته است.

ب) تحقیقات خارجی

جلینگ و همکاران^۱ (۲۰۱۰)، در پژوهش خود با عنوان «مدارای کنشگران مسلمان: دیدگاه یکپارچه اجتماعی - توسعه‌ای» در میان نوجوانان هلندی نشان دادند که کنشگران نسبت به اقداماتی که مسأله شخصی تلقی می‌کنند مدارای بیشتری دارند تا اقدامات مربوط به مسائل اخلاقی.

هارل^۲ (۲۰۱۰)، نیز در پژوهشی تحت عنوان «مدارای سیاسی، سخنرانی نژادپرستانه و تأثیر شبکه‌های اجتماعی» در کانادا به این نتیجه رسید که قرار گرفتن در معرض تنوع نژادی و قومی در شبکه‌های اجتماعی و مدارای سیاسی، سخنرانی نژادپرستانه را کاهش می‌دهد. این در حالی است که هم زمان تأثیر مثبتی بر مدارای سیاسی دیگر انواع سخنرانی‌های اعتراض‌آمیز دارد.

کیان^۳ (۲۰۱۳)، در تحقیق خود با عنوان «تنوع در برابر مدارا: تنوع اجتماعی اختراع و کارآفرینی در شهرهای ایالات متحده» نشان داد که تأثیر تنوع، نوآوری و کارآفرینی بر مدارای اجتماعی بسیار متفاوت است و تنوع باید متناسب با میزان مدارای اجتماعی تعریف و سنجش شود.

تریاندافیلید و کوکی^۴ (۲۰۱۳)، نیز در تحقیق خود تحت عنوان «مهاجران مسلمان و ملت یونان: ظهور نابردباری ملی‌گرایانه» به این نتیجه رسیدند که عدم مدارا در مقایسه با مدارا ریشه در مفهوم ملیت دارد. عدم مدارا در برابر مهاجران، واکنشی سیاسی و مذهبی به

¹ Gieling & et. al.

² Harell

³ Qian

⁴ Triandafyllidou & Kouki

واقعیتی عینی است؛ بنابراین به جز عده معدودی از پاسخگویان با گرایش‌های چپ، بقیه کسانی که خود را وفادار به اصول ملی‌گرایی مانند برابری و عدالت می‌دانند، عدم مدارا را مشروع می‌دانند. پاسخگویان از نوعی استراتژی عینیت‌بخشی برای قدرت بخشیدن به فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی استفاده نموده‌اند.

سینتنگ و خامبلی^۱ (۲۰۱۳)، نیز در پژوهش خود با عنوان «فرهنگ مدارا در خانواده‌های تازه مسلمان شده در مالزی» به این نتیجه دست یافتند که درک متقابل و احترام و مدارا درباره خانواده‌های تازه مسلمان پیامد زندگی در محیطی است که در آن چند مذهبی امری عادی تلقی می‌شود و نیز توسعه مذهبی و فرهنگ مدارا در بین خانواده‌های آن وجود دارد.

کاسارا^۲ (۲۰۱۳)، در پژوهشی تحت عنوان «جدا و مشکوک: زمینه‌های اجتماعی و سیاسی محلی مدارای قومی در کنیا» نشان داد که افرادی که در مناطق گوناگون قومی زندگی می‌کنند، اعتماد بین‌المللی زیادی دارند؛ درحالی که در میان سایر افراد جدا شده، اعتماد به اعضای دیگر گروه‌های قومی کمتر است.

دابلر^۳ (۲۰۱۴)، در پژوهشی با عنوان «رابطه بین مذهب و عدم مدارای اجتماعی نسبت به مسلمانان و مهاجران در اروپا: یک تحلیل چند سطحی» نشان داد که در سطح کلی، تفاوت زیادی در عدم مدارای اجتماعی نسبت به مسلمانان و مهاجران وجود دارد. مردم اروپای شرقی بیشتر از اروپای غربی به عدم مدارا گرایش دارند. در بیشتر کشورها، مسلمانان کمتر از سایر مهاجران پذیرفته می‌شوند.

لی^۴ (۲۰۱۴)، نیز در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه مدارای اجتماعی و مدارای سیاسی در هنگ‌کنگ» به این نتیجه دست یافت که گروهی که مدارای اجتماعی بالاتری دارد، لزوماً بیشترین مدارای سیاسی را ندارد یعنی بسیاری از افراد نگرش «همزیستی آرام» یا «فاصله محترمانه» را نسبت به گروه‌های خاص یا گروه‌های ناهمنوا دارند.

یافته‌های تحقیق رپ و فریتاگ^۵ (۲۰۱۵)، با عنوان «آموزش مدارا؟ شکل‌گیری تنوع و مدارای اجتماعی» رابطه مثبت بین تنوع ارتباطی و مدارا را نشان می‌دهد. با این حال مشاهده می‌شود که مدت زمان مشارکت فعال در انجمن‌ها این رابطه مثبت بین تنوع و

¹ Sintang & Khambali

² Kasara

³ Doebler

⁴ Lee

⁵ Rapp & Freitag

مدارا را کاهش می‌دهد. بر این اساس، این نتایج این تصور را به چالش می‌کشد که انجمن‌ها در درازمدت به‌عنوان مکتب‌های مدارا عمل می‌کنند.

میکلیوکوفسکا^۱ (۲۰۱۶)، در پژوهش خود با عنوان «مثل پدر و مادر، مثل فرزند؟ توسعه تعصب و مدارا نسبت به مهاجران» نشان داد که تأثیرات دو طرفه قابل توجهی بین نگرش والدین و نوجوانان وجود دارد و نگرش‌های بین‌گروهی در نتیجه تأثیرات متقابل بین والدین و نوجوانان ایجاد می‌شود.

رَپ و آکرمن^۲ (۲۰۱۶)، در پژوهشی تحت عنوان «پیامدهای عدم مدارای اجتماعی بر اعتراضات بدون خشونت» در یک تحلیل چند سطحی نشان دادند که عدم مدارا منجر به مشارکت اعتراضی بدون خشونت می‌شود. با این حال، این رابطه به شدت تحت تأثیر شیوع عدم مدارا در یک کشور است.

رَپ^۳ (۲۰۱۷)، در پژوهش خود با عنوان «شکل دادن به نگرش‌های مدارا نسبت به مهاجران: نقش مخارج دولت رفاه» با هدف بررسی تأثیر بالقوه جهانی‌گرایی دولت رفاه بر مدارای سیاسی و اجتماعی در ۱۵ کشور اروپای غربی نشان داده است که این رابطه بستگی زیادی به میزان ناهمگونی قومی در یک کشور دارد. آدمن و استرومبلاد^۴ (۲۰۱۸)، در تحقیق با عنوان «زمان مدارا: بررسی تأثیر نهادهای یادگیرنده بر به رسمیت شناختن حقوق سیاسی در بین مهاجران» بررسی نموده‌اند که چگونه مدت اقامت مهاجران در کشور سوئد با مدارای بالا با اقدامات مدارای سیاسی مرتبط است و همچنین تا چه حد یک اثر مرتبط با زمان از طریق مشارکت در مجموعه‌ای از مؤسسات یادگیرنده - با تمرکز بر فعالیتهای مربوط به آموزش، زندگی کاری، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی به صورت یادگیری فعال، واسطه می‌شود. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که تأثیر مثبت زمان در سوئد بر تحمل سیاسی ممکن است با اتخاذ تدریجی این اصل که حقوق سیاسی باید به رسمیت شناخته شود توضیح داده شود. اما نکته مهم این است که به نظر می‌رسد چنین اتخاذی مستلزم مشارکت در فعالیتهای مؤسسات آموزشی است، زیرا یادگیری غیر فعال به خودی خود کافی نیست.

¹ Miklikowska

² Rapp & Ackermann

³ Rapp

⁴ Adman & Stromblad

جرم و همکاران^۱ (۲۰۲۰)، نیز در پژوهشی تحت عنوان «رویکردی جدید برای مطالعه مدارا: مفهوم‌سازی و سنجش پذیرش، احترام و قدردانی از تفاوت» در سوئد به این نتیجه دست یافتند که مدارا به‌عنوان یک مفهوم سه‌بعدی شامل پذیرش، احترام و درک تفاوت است و همچنین درک تفاوت، پیش‌داوری را کاهش و در نتیجه مدارای اجتماعی را افزایش می‌دهد.

همان‌طور که از مرور برخی از پیشینه‌های مطالعاتی اخیر داخلی و خارجی پیداست، اکثر این مطالعات بر ویژگی‌های زمینه‌ای و همچنین روانشناسانه تأکید نموده و یا بر گروه‌های هدف خاصی همچون نوجوانان، زنان، مهاجران و ... متمرکز شده‌اند. پژوهش حاضر سعی نموده است با توجه به تنوع گروه‌های قومی در استان خوزستان و به‌ویژه شهر اهواز، بر متغیرهای‌های مربوط به قومیت تمرکز نموده تا بتواند در سنجشی پیمایشی رابطه هر یک از این متغیرها را با مدارای اجتماعی در جامعه هدف مشخص سازد.

چارچوب نظری پژوهش

درباره مفهوم مدارا به‌طور کلی می‌توان گفت که مدارا عملی است که به مردم اجازه می‌دهد عقاید یا ویژگی‌های دیگران را دوست نداشته باشند یا حتی از آنها متنفر باشند اما بدون اقدام به جنگ آزاردهنده علیه آنان (Felacher, 2004). بدین معنی که مدارا عمل آزاد گذاشتن دیگران برای داشتن ویژگی‌های شخصی یا نگهداری عقاید و اعمالی که دیگران آن را به‌عنوان عملی اشتباه یا تنفرانگیز در نظر می‌گیرند را توصیف می‌کند (Yeates, 2007:3). طبق نظر آگیوس و آمبروسویچ ویژگی‌های زیر را می‌توان برای مفهوم مدارا مشخص کرد (Saber, 2005):

- مدارا به‌عنوان احترام و پذیرش تنوعات فرهنگ‌های دنیای اطراف و شیوه‌های متفاوت انسان بودن، تعریف شده است.
- ماهیت مدارا در این است که مردم حق دارند بر اساس باورهای‌شان رفتار کنند، حتی زمانی که دیگرانی وجود دارند که با آنچه که آنها فکر می‌کنند مخالفند.
- مدارا به معنی سازش، بخشش یا تشویق رفتار منفی نیست. در اصل مدارا یک نگرش فعال بر اساس به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های همگانی بشری است.

¹ Hjerm & et. al.

- مدارا به‌عنوان مسئولیتی است که در ایجاد حقوق بشر، پلورالیسم، دموکراسی و حاکمیت قانون اثر می‌گذارد. مفهوم مدارا شامل طرد «جزم‌اندیشی» و «مطلق‌گرایی» و تأیید استانداردهای آورده شده در حقوق بشر بین‌الملل می‌باشد.

در خصوص مفهوم مدارا و عوامل مؤثر بر آن می‌توان به برخی از رویکردهای به شرح ذیل اشاره نمود:

اول: وگت^۱ (۱۹۹۷)، مدارا را یک «گرایش رفتاری» در نظر گرفته و نگرش را از خلال رفتار درمی‌یابد. در نظر او سازه (تعریف) مدارا از سنت علوم سیاسی می‌آید که می‌پرسد: مدنیت چه نیازهایی دارد؟ و پاسخ می‌دهد: اساسی‌ترین ضرورت برای نگهداری جامعه مدنی «مدارا» است. او نشان می‌دهد که مدارا شامل نگرش منفی نسبت به دیگران و حمایت از حقوق و آزادی‌های آن‌ها به‌طور هم‌زمان است. اگر این دو جزء به‌طور هم‌زمان ارایه نشوند، مدارا وجود ندارد. وگت مدارا را به سه دسته تقسیم می‌کند: مدارای سیاسی، که مدارا نسبت به اعمال افراد در فضای عمومی یا احترام به آزادی‌های مدنی (شهروندی) است. مدارای اخلاقی، که حاکی از مدارا نسبت به اعمال دیگران در فضای خصوصی است؛ مثلاً آیا رفتارهای جنسی افراد در حریم شخصی و زندگی پنهانی‌شان باید توسط قانون نظارت و محدود شود؟ و مدارای اجتماعی که منظور از آن مدارا نسبت به حالت‌های مختلف انسان بودن است، چه ویژگی‌هایی که از هنگام تولد همراه انسان است، مثل: رنگ پوست و جنسیت (زن و مرد بودن)؛ و چه آن‌هایی که در طول زندگی از طریق فرایند اجتماعی شدن کسب می‌شوند، مثل: زبان و گویش. به عقیده وگت، این ویژگی‌ها موضوع مدارا یا عدم مدارا نیستند، بلکه اعمال و رفتارهایی که با ویژگی‌های معینی از افراد در ارتباط هستند، ممکن است با تصورات قالبی مناسب یا نامناسب متصور شوند و در نتیجه مورد مدارا واقع شوند یا نشوند.

دوم: چیکرینگ و ریسر^۲ (۱۹۹۳)، به مدارا به‌عنوان حضور دو موقعیت بین فرهنگی و بین‌فردی توجه داشته و برخلاف «وگت»، تمرکزشان بیشتر روی «گرایش» است تا رفتار. به عقیده آن‌ها افراد مداراجو، نوعی توانایی (مهارت) کسب کرده‌اند که به آن‌ها این اجازه را می‌دهد که علاوه بر پذیرش و احترام نسبت به تفاوت‌ها، به تحقیق بیشتری درباره این تفاوت‌ها علاقه نشان دهند و وجود آن‌ها را نیز بپذیرند. طبق این نظریات که در تقابل با تعریف «وگت» از مداراست، افراد مداراجو علاوه بر تحمل ناملاپمت‌ها، به افراد متفاوت از

^۱ Voget

^۲ Chickering and Reisser

خود با آغوش باز خوش‌آمد می‌گویند و به دنبال صمیمیت اجتماعی با آن‌ها هستند (Phelps, 2004).

سوم: کینگ^۱ (۱۹۷۶)، در اثر مشهور خود به نام «مدارا»، مدارا را بر حسب «موضوع» به سه دسته تقسیم نموده است: الف) مدارای هویتی: یعنی مدارای ورزیدن در برخورد با ویژگی‌هایی که اختیاری نیستند که شامل مدارای نسبت به هویت‌های مختلف مثل ادیان، ملیت‌ها و قومیت‌های متفاوت می‌شود؛ ب) مدارای سیاسی: که ناظر به قبول حق برای گروه‌هایی است که مورد تأیید فرد نیستند؛ ج) مدارای رفتاری: که به سه نوع مدارای دیگر یعنی؛ مدارا در الگوهای روابط جنسیتی، مدارا نسبت به جرم و مدارا نسبت به مجرمان تقسیم می‌شود (King, 1976).

چهارم: اسکارمن^۲ مدارا را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم کرده که مدارای منفی به معنای عدم حق مداخله در محدوده آزادی و مسایل مختلف مردم و مدارای مثبت به معنای پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم برای دستیابی به اهداف زندگی و برخورداری آنها، به‌ویژه اقلیت‌ها از فرصت‌های برابر جامعه است. بر این اساس، تحمل افکار و عقاید، شیوه زندگی و علایق فرهنگی و دینی مردم، ضروری است، اما کافی نیست. به نظر وی در حالی که بسیاری از مردم توانایی دستیابی به امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه را ندارند و نمی‌توانند از امتیازهای مادی و معنوی آن برخوردار شوند، طرح مفهوم عدم مداخله در طرح‌ها و سلیقه‌های مردم با عنوان مدارا، شعاری توخالی بیش نیست؛ لذا تدوین و اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی همه‌جانبه، مردم را به بهره‌مندی از امکانات و ظرفیت‌های برابر قادر خواهد کرد؛ پس در صورتی جامعه می‌تواند از اقتدار، نظم و ثبات برخوردار شود که علاوه بر مدارای منفی، مدارای مثبت نیز به طور فراگیر مطرح شود (Sharepour & et. al., 2009).

پنجم: گلد اشمیت^۳ نیز به تقسیم‌بندی مدارا اقدام کرده و آن را به لحاظ تحلیلی به دو دسته فعال و منفعل تقسیم کرده است. علاوه بر آن مدارای فعال را به دو دسته انتزاعی و عینی تقسیم می‌کند. مدارای فعال انتزاعی بدین معناست که فرد به لحاظ گفتاری به مدارا معتقد است و زمانی که به لحاظ رفتاری از خود بروز می‌دهد وارد مرحله مدارای

¹ King

² Scarman

³ Goldschmidt

عینی می‌شود و مدارای منفعل حکایت از نوع نگاه بی‌تفاوتی مردم نسبت به همدیگر دارد
(Ibid).

بنابراین با توجه به رویکردهای موجود به نظر می‌رسد متغیرهای موجود در جدول ۱
با مدارای اجتماعی مرتبط باشند.

جدول ۱: تعریف مفهومی و نظری متغیرهای مستقل پژوهش

نام متغیر	تعریف مفهومی و نظری
قومیت	از نظر آنتونی گیدنز ^۱ ، قومیت به رفتارهای و چشم‌اندازهای فرهنگی‌ای اشاره دارد که سبب تمایز یک اجتماع از دیگران می‌شود. مهم‌ترین خصوصیات قومی که آنها را از دیگران جدا می‌کند عبارتند از: زبان، تاریخ، تبار، مذهب، سبک لباس پوشیدن و نوع زینت کردن است (Giddens, 1991). براون معتقد است که وجود باورهای قالبی و کلیشه‌ای قومیتی و تعصب و نژادگرایی به عدم مدارای اجتماعی منجر می‌گردد (Brown, 1995)؛ بنابراین افرادی که تفسیرها و تحلیل‌هایشان را بر مبنای باورهای قومی خود انجام می‌دهند، طبیعتاً مدارای کمتری با عقاید و ارزش‌های اقوام دیگر خواهند داشت. می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرآیند جامعه‌پذیری افراد بویژه جامعه‌پذیری قومی به این علت با مدارا رابطه مثبت ندارد چرا که هر چه افراد از کودکی با جامعه‌پذیری خاصی که قومیت محور اساسی آن بوده است رشد یابند، واضح است که با جهان‌بینی خاص خود با اعضای دیگر اقوام روبه رو می‌شوند که ممکن است به تضاد و تقابل و به‌طور کلی عدم مدارای اجتماعی منجر شود.
تنوع قومی	ماکس وبر ^۲ گروهی را که اعضایش نسبت به پیشینه تاریخی، فرم فیزیکی، آداب و رسوم، و خاطرات مشترک و باور مشابه و یکسانی داشته باشند، گروه قومی می‌داند (Farahani, 2007). جامعه چند فرهنگی نشانگر جامعه‌ای است که به صورت ایده‌آل به وسیله تنوع فرهنگی و قومی نشان داده می‌شود. ویلیامز بر این است که امروزه قومیت‌ها احساس می‌کنند که هویت‌شان در دنیای ارتباطات گسترده جدید در حال نابودی است و این احساس باعث واکنش شدید آنها نسبت به ذوب شدن خود در فرهنگ‌ها و جوامع دیگر می‌شود (Williams, 1998). از رویکرد ویلیامز می‌توان چنین نتیجه گرفت که فردی که به قومیت خاصی تعلق دارد زمانی که در جامعه چندقومی یا به‌عبارت دیگر جامعه دارای تنوع قومی قرار می‌گیرد و ارزش‌های قومی خود را در حال اضمحلال می‌بیند، سعی می‌کند با واکنش شدید خود به دیگر اقوام و باورها و ارزش‌های آنها، ارزش‌های خود را حفظ نماید که این امر طبیعتاً به عدم مدارای اجتماعی می‌انجامد.

¹ Anthony Giddens

² Max Weber

تعریف مفهومی و نظری	نام متغیر
<p>به حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت، حقوق شهروندی گویند که چگونگی آن را، قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می‌کند و حقوقی است که با اجرای آن، سلامت جسمی، روحی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان تأمین شده و ارتقاء می‌یابد و شامل حقوق فردی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و قضایی است (Rostami, 2013:145). آندرو فایالا^۱ در کتابش تحت عنوان «مدارا و زندگی اخلاقی»^۲، مدارا را نیازمند فهم پیچیده‌ای از خود و تعهدات اخلاقی آن می‌داند. این واژه به تعبیر وی به معنای عمومی نحمّل کردن و رنج بردن و بردباری است. مدارا بعنوان واژه‌ای بکار می‌رود که فضیلت را توصیف می‌کند (Faiala, 2005). با توجه به نظر فایالا و تعریف مفهوم حقوق شهروندی که همزمان به معنای حقوق و تکالیف فرد به عنوان یک شهروند است می‌توان چنین نتیجه گرفت که داشتن مدارای اجتماعی مستلزم درک دقیقی از این حقوق و وظایف است. به عبارت دیگر فردی که از این حقوق و تکالیف آگاه است سعی می‌کند در برخورد با دیگر اعضای جامعه علیرغم تفاوت‌های قومی - فرهنگی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و مداراجویانه رفتار نماید.</p>	حقوق شهروندی
<p>از نظر هانتینگتون و نلسون^۳، مشارکت سیاسی به‌عنوان امری عینی و مجزا از نگرش‌های ذهنی فرد تلقی می‌شود. طبق تعریف آنها مشارکت سیاسی «فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های درست است» (Huntington & Nelson, 1976). یورگن هابرماس^۴ فضایی را که کنش ارتباطی در آن صورت می‌گیرد حوزه عمومی می‌نامد. منظور وی از حوزه عمومی عرصه و قلمرویی از حیات اجتماعی انسان‌هاست که در آن بتوانند چیزی را در برخورد با افکار عمومی شکل دهند. زمانی که شهروندان درباره مسائل مورد علاقه عمومی و منافع عمومی به گونه‌ای آزاد بدون قید و بند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ نشر افکار - با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به صورت پیکره‌ای عمومی رفتار می‌کنند، تعبیر افکار عمومی به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم اعمال می‌کنند (Nozari, 2002:322). هابرماس حوزه عمومی را یکی از مقوله‌های جهان مدرن، یعنی جامعه بورژوازی می‌داند. او استدلال می‌کند که حوزه عمومی اساساً شبکه‌ای از ارتباطات است که برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی جهت مبادله معانی بین افراد و گروه‌ها از کنش ارتباطی استفاده می‌کنند. حوزه عمومی برخلاف نهادهایی که زیر سلطه خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، به اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد (Holab, 1999:26). بر اساس نظر هابرماس در رابطه با شکل‌گیری فضای دموکراتیک به سبب حضور مردم در</p>	مشارکت سیاسی

¹ Andrew Fiala

² Tolerance and The Ethical Life

³ Huntington & Nelson

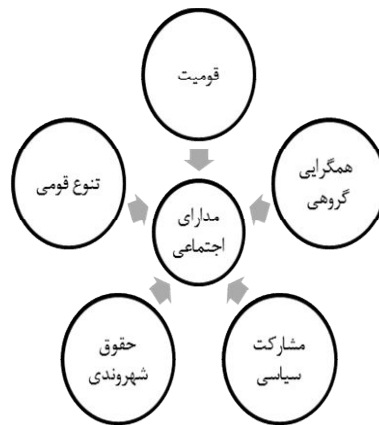
⁴ Jurgen Habermas

تعریف مفهومی و نظری	نام متغیر
<p>حوزه عمومی و برخورد با دیگر باورها و عقاید و پذیرش استدلال برتر به منظور مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی، می‌توان چنین استنباط کرد که مشارکت سیاسی سبب ظهور مدارای اجتماعی میان اعضای جامعه می‌گردد چرا که برخورد عقاید و رسیدن به نتیجه همه‌پسند در حوزه عمومی نوعی مدارای اجتماعی را تلقی می‌کند.</p>	
<p>همگرایی گروهی^۱ یکی از انواع نفوذ اجتماعی^۲ است. منظور از نفوذ اجتماعی آن است که دیگران می‌کوشند به شیوه‌های مختلف ما را وا دارند به دلخواه آنان فکر، احساس و رفتار کنیم. متقابلاً ما نیز درصدد تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و رفتار آنان بر می‌آییم (Cialdini & Goldstein, 2004). یکی از مباحث مهم دورکیم، تأثیر دین بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه است. طبق نظر او، مردم براساس هنجارها و قوانین گروهی رفتار می‌کنند که به آن تعلق دارند؛ در حقیقت، بیشتر مردم، هنجارها و ارزش‌های گروه خود را می‌پذیرند. این هنجارها و ارزش‌ها راهنمای عمل افراد هستند و به افراد کمک می‌کنند تا بر پایه این اصول در جامعه رفتار کنند. دورکیم بیان می‌کند قوانین و هنجارهایی که تضمین‌کننده همبستگی اجتماعی هستند، در برخی مناطق برگرفته از دین هستند و باتوجه به اینکه در هر دینی، برخی رفتارها تابو محسوب شده‌اند و به‌عنوان امور نامناسب در نظر گرفته می‌شوند، طبیعی است که مؤمنان در هر دین نسبت به رفتارهایی واکنش نشان دهند و مدارا نکنند که خارج از چارچوب ارزشی دین صورت می‌گیرد. در حقیقت براساس نظر دورکیم، متون مقدس به‌دلیل وجود اصول و نشانه‌هایی که برای رفتارهای مؤمنان تجویز می‌کند، رفتار مؤمنان را جهت می‌دهد و آنها را نسبت به رفتارهای خارج از چارچوب این متون حساس می‌کند (Corcoran & et., 2012). تبعیت از ارزش‌های دینی یکی از اصول همگرایی اعضای گروهی است که به آن دین معتقدند. استوفر بر اساس همین نظر دورکیم نشان داد که بین تعهد دینی و نبود مدارا رابطه وجود دارد؛ افرادی که به‌طور منظم به کلیسا می‌روند و به درجه بالایی از همگرایی می‌رسند، نسبت به کسانی که کم و به‌صورت نامنظم به کلیسا می‌روند مدارای کمتری با پیروان ادیان دیگر دارند (Stouffer, 1992)؛ بنابراین می‌توان گفت هر چه میزان همگرایی درون گروهی بیشتر باشد، میزان مدارای اجتماعی با سایر اعضای جامعه و یا گروه‌های دیگر کمتر می‌شود چرا که فرد با حالتی تعصب‌آمیز ارزش‌های گروه خود را نهادینه نموده است و ظرفیت وی بر همین اساس برای تحمل تفاوت‌ها کاهش می‌یابد.</p>	همگرایی گروهی

¹ conformity

² social influence

مدل نظری پژوهش



فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین قومیت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین تنوع قومی در محل سکونت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی است که به صورت پیمایشی اجرا و برای تهیه چارچوب مفهومی و تجربی از روش‌های اسنادی یعنی رجوع به منابع موجود استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها در آن پرسشنامه بوده است. واحد مشاهده و تحلیل این تحقیق فرد می‌باشد. علت انتخاب روش پیمایش رسیدن به قدرت تعمیم یافته‌ها است. روش کار بدین صورت بود که بعد از انتخاب و مشخص شدن حجم نمونه که با استفاده از فرمول کوکران

۳۸۴ نفر تعیین شد، با مراجعه به شهروندان منتخب، از آن‌ها خواسته شد که پرسشنامه را خود مطالعه و تکمیل کنند. قبل از پر کردن توسط پرسشگر، توضیحاتی به پاسخگو ارائه گردیده است. از آنجایی که اساس کار این پژوهش متغیر قوم و تنوع قومی است، لذا نمونه بر اساس این متغیر انتخاب شده است. بدین صورت که سهم هر منطقه از هر قوم (عرب، لر، ترک قشقایی، کرد، فارس، ترک آذری، سایر) در کل شهرستان اهواز مشخص شده، سپس سهم نمونه در مناطق هشت‌گانه اهواز تعیین شده و اعضای نمونه به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای از مناطق هشت‌گانه به صورت تصادفی انتخاب شدند. به منظور تعیین روایی از نظر اساتید و کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی اقوام و همچنین برای تعیین پایایی از آماره آلفای کرونباخ استفاده شده است که در جدول ۲ میزان قابل قبولی را نمایش می‌دهد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار *SPSS 23* تجزیه و تحلیل شده‌اند.

جدول ۲: آلفای کرونباخ پرسشنامه‌های پژوهش

مقیاس	آلفای کرونباخ
مدارای اجتماعی	۰/۷۷
حقوق شهروندی	۰/۸۱
مشارکت سیاسی	۰/۷۰
همگرایی گروهی	۰/۷۲

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

جدول ۳: آمار توصیفی متغیرهای سازه‌ای

متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس
مدارای اجتماعی	۷۳/۱۵	۸/۳۵	۵۹/۹۹
حقوق شهروندی	۵۷/۷۵	۱۰/۵۴	۹۲/۶۷
مشارکت سیاسی	۵۵/۳۷	۷/۸۲	۵۲/۱۹
همگرایی گروهی	۴۳/۶۷	۶/۵۲	۳۵/۱۲

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، میانگین متغیرهای مدارای اجتماعی، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی، همگرایی گروهی به ترتیب برابر با ۷۳/۱۵، ۵۷/۷۵، ۴۳/۶۷، ۵۵/۳۷ می‌باشد. انحراف این متغیرها نیز به ترتیب برابر با ۸/۳۵، ۱۰/۵۴، ۷/۸۲، ۶/۵۲ بوده و واریانس آنها نیز به ترتیب برابر با ۵۹/۹۹، ۹۲/۶۷، ۵۲/۱۹، ۳۵/۱۲ گزارش شده است.

جدول ۴: توصیف متغیر قومیت گروه نمونه

قومیت	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
فارس	۷۹	۲۶/۸	۲۶/۸
لر	۱۰۵	۴۳/۳	۷۰/۱
ترک (آذری)	۴۲	۳/۲	۷۳/۲
ترک (قشقایی)	۴۳	۳/۸	۷۷/۱
عرب	۶۸	۱۹/۷	۹۶/۸
کرد	۴۰	۱/۹	۹۸/۷
سایر	۷	۱/۳	۱۰۰
کل	۳۸۴	۱۰۰	-

بر اساس داده‌های جدول ۴، ۷۹ نفر از افراد نمونه فارس، ۱۰۵ نفر لر، ۴۲ نفر ترک (آذری)، ۴۳ نفر ترک (قشقایی)، ۶۸ نفر عرب، ۴۰ نفر کرد و در نهایت ۹ نفر از سایر قومیت‌های بوده‌اند.

جدول ۵: توصیف متغیر تنوع قومی گروه نمونه

تنوع قومیتی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
خیلی بالا	۶۸	۱۴/۶	۱۴/۶
بالا	۱۴۵	۶۳/۷	۷۸/۳
متوسط	۸۹	۲۰/۴	۹۸/۷
پایین	۴۶	۰/۶	۹۹/۴
خیلی پایین	۴۶	۰/۶	۱۰۰
کل	۳۸۴	۱۰۰	-

جدول ۶: آزمون نرمال بودن داده‌ها (کولموگروف - اسمیرنف)

متغیر	نمره Z	سطح معناداری	نتیجه آزمون
مدارای اجتماعی	۰/۷۲۰	۰/۰۵۵	نرمال است
حقوق شهروندی	۰/۹۴۷	۰/۰۰۲	نرمال است
مشارکت سیاسی	۰/۷۳۵	۰/۰۰۸	نرمال است
همگرایی گروهی	۰/۷۵۳	۰/۰۰۰	نرمال است

نتایج تجزیه و تحلیل آماری مربوط به نرمال بودن در جدول ۶ نشان می‌دهد که متغیر وابسته مدارای اجتماعی در سطح معناداری بالای ۰/۰۵ از نوع نرمال می‌باشد. مقدار آزمون کولموگروف - اسمیرنف برابر با ۰/۷۲۰ و سطح معناداری آن ۰/۰۵۵ است. در سایر متغیرهای مستقل نیز مقادیر آزمون کولموگروف - اسمیرنف و سطح معناداری آنها نشانگر نرمال بودن داده‌ها در جامعه است. بنابراین با توجه به نرمال بودن داده‌ها از آزمون‌های مختص پارامتریک مانند ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

ب) یافته‌های استنباطی

تحلیل آزمون فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین قومیت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای قومیت و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین متغیرهای قومیت و میزان مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۷: نتایج آزمون فرضیه اول

مدارای اجتماعی		متغیر
۰/۰۸۹-	ضریب همبستگی پیرسون	قومیت
۰/۲۶۷	مقدار P	

مطابق با داده‌های جدول ۷، ضریب همبستگی پیرسون بین قومیت و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۰۸۹- و سطح معناداری آن ۰/۲۶۷ است. به دلیل این که سطح

معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از (۰/۰۵) است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر قومیت و مدارای اجتماعی وجود ندارد و در نتیجه فرضیه اول رد می‌شود.

تحلیل آزمون فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین تنوع قومی در محل سکونت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای تنوع قومی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین متغیرهای تنوع قومی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۸: نتایج آزمون فرضیه دوم

مدارای اجتماعی		متغیر
۰/۰۵۶	ضریب همبستگی پیرسون	تنوع قومی
۰/۴۸۸	مقدار P	

مطابق با داده‌های جدول ۸، ضریب همبستگی پیرسون بین تنوع قومی و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۰۵۶ و سطح معناداری آن ۰/۴۸۸ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از (۰/۰۵) است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر تنوع قومی و مدارای اجتماعی وجود ندارد و در نتیجه فرضیه دوم رد می‌شود.

تحلیل آزمون فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد، اما این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان حقوق شهروندی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی در بین آنان افزایش می‌یابد و برعکس هر چه میزان حقوق شهروندی کمتر شود، میزان مدارای سیاسی در بین آنان کاهش می‌یابد. این همبستگی مثبت با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار است.

جدول ۹: نتایج آزمون فرضیه سوم

مدارای اجتماعی		متغیر
۰/۱۳۸	ضریب همبستگی پیرسون	حقوق شهروندی
۰/۰۰۲	مقدار P	

مطابق با داده‌های جدول ۹، ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۱۳۸ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۲ است. به دلیل اینکه سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از (۰/۰۵) است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی وجود دارد و در نتیجه فرضیه سوم تأیید می‌گردد.

تحلیل آزمون فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی آنان رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان مشارکت سیاسی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی در بین آنان افزایش می‌یابد و برعکس هر چه میزان مشارکت سیاسی کمتر شود، میزان مدارای سیاسی در بین آنان کاهش می‌یابد. این همبستگی مثبت با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار است.

جدول ۱۰: نتایج آزمون فرضیه چهارم

مدارای اجتماعی		متغیر
۰/۳۶۰	ضریب همبستگی پیرسون	مشارکت سیاسی
۰/۰۰۱	مقدار P	

مطابق با داده‌های جدول ۱۰، ضریب همبستگی پیرسون بین مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۳۶۰ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۱ است. به دلیل این که سطح

معناداری در ضریب همبستگی کمتر از (۰/۰۵) است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی وجود دارد و در نتیجه فرضیه چهارم تأیید می‌گردد. تحلیل آزمون فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه منفی و معکوس می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان همگرایی گروهی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس هر چه میزان همگرایی گروهی کمتر شود، میزان مدارای اجتماعی در بین آنان افزایش می‌یابد. این همبستگی مثبت با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار است.

جدول ۱۱: نتایج آزمون فرضیه پنجم

مدارای اجتماعی		متغیر
-۰/۲۰۵	ضریب همبستگی پیرسون	همگرایی گروهی
۰/۰۰۲	مقدار P	

مطابق با داده‌های جدول ۱۱، ضریب همبستگی پیرسون بین همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی برابر با -۰/۲۰۵ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۲ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از (۰/۰۵) است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی وجود دارد و در نتیجه فرضیه پنجم تأیید می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

در جوامع جدید، با گسترش ارتباطات محلی و بین‌المللی، مردمان سراسر دنیا به تعامل مداوم و وسیع با یکدیگر نیاز دارند. برای اداره این تعاملات و تفاوت‌های بین افراد و گروه‌ها، راه‌های متفاوتی وجود دارد، یکی از راه‌ها مداراست. با توجه به شواهد، واضح است که این روش از نظر تاریخی مرسوم نبوده است. در واقع، جوامع اغلب به تفاوت عقاید با تعصب اقتدارگرایانه پاسخ داده‌اند. در حقیقت مدارا پاسخی به تفاوت‌ها و تضادهاست و یک

ظرفیت به شمار می‌رود. بدین معنا که مدارا آزاد گذاشتن دیگران برای داشتن ویژگی‌های شخصی یا نگهداری عقاید و اعمالی را توصیف می‌کند که دیگران آن را عملی اشتباه یا تنفرانگیز در نظر می‌گیرند (Dennis, 2007:3). ضرورت وجود مدارای اجتماعی در مناطقی همچون شهر اهواز که به دلایل گوناگون به مقصدی برای مهاجران از اقوام و فرهنگ‌های مختلف تبدیل شده است و مجموعه‌ای از تفاوت‌ها و تضادهای قومی - فرهنگی را در خود جای داده، بیشتر احساس می‌گردد. بر همین اساس تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر مدارای اجتماعی در شهر اهواز به شیوه پیمایشی صورت گرفته است و به منظور دستیابی به این هدف و جلوگیری از تکرار پژوهش‌های پیشین در حوزه مدارای اجتماعی، بر عواملی متمرکز شده است که با حضور گروه‌ها قومی مختلف در قلمرو مکانی تحقیق یعنی شهر اهواز مرتبط هستند. تحقیق حاضر رابطه پنج عامل را با توجه به رویکردهای نظری موجود با مدارای اجتماعی بررسی نموده است که این عوامل عبارتند از: قومیت، تنوع قومی، مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی و همگرایی گروهی.

پژوهش کاربردی حاضر به شیوه پیمایشی اجرا شده است. ابزار گردآوری داده‌ها در آن پرسشنامه و واحد مشاهده و تحلیل فرد می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین و اعضای نمونه به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای از مناطق هشت‌گانه به صورت تصادفی انتخاب شدند. به منظور تعیین روایی از نظر اساتید و کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی اقوام و همچنین برای تعیین پایایی از آماره آلفای کرونباخ استفاده شده است که میزان قابل قبولی برای هر یک از پرسشنامه‌ها به دست آمد. داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS 23 تجزیه و تحلیل شده‌اند. از لحاظ آمار توصیفی متغیر قومیت، ۷۹ نفر از افراد نمونه فارس، ۱۰۵ نفر لر، ۴۲ نفر ترک (آذری)، ۴۳ نفر ترک (قشقایی)، ۶۸ نفر عرب، ۴۰ نفر کرد و در نهایت ۹ نفر از سایر قومیت‌های کشور بوده‌اند. ۱۴/۶ درصد پاسخگویان تنوع قومی را خیلی بالا، ۶۳/۷ درصد آنها بالا، ۲۰/۴ درصد متوسط، ۰/۶ درصد پایین و ۰/۶ درصد از آنها نیز تنوع قومی را خیلی پایین گزارش کرده‌اند.

بر اساس متغیرهای یاد شده، پنج فرضیه استخراج و مورد آزمون آماری قرار گرفت که نتایج آن به شرح ذیل می‌باشد:

(۱) به نظر می‌رسد بین قومیت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای قومیت و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. ضریب

همبستگی پیرسون بین متغیرهای قومیت و مدارای اجتماعی برابر با $0/089$ - و سطح معناداری آن $0/267$ بود. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از $(0/05)$ بود، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر قومیت و مدارای اجتماعی وجود نداشت و فرضیه اول رد شد.

این نتیجه دیدگاه براون (۱۹۹۵)، را به چالش می‌کشد چرا که براون معتقد است وجود باورهای قالبی و کلیشه‌ای قومیتی و تعصب و نژادگرایی به عدم مدارای اجتماعی منجر می‌گردد به عبارت دیگر متغیر تعلق داشتن به یک قومیت خاص سبب بروز نابردباری اجتماعی می‌گردد در حالی که نتایج تحلیل داده‌های آماری نشان داد که میان متغیر قومیت و میزان مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به تعریف گیدنز از مفهوم قومیت که آن را رفتارهای و چشم‌اندازهای فرهنگی‌ای می‌داند که سبب تمایز یک اجتماع از دیگران می‌شود و مهم‌ترین خصوصیات قومی که آنها را از دیگران جدا می‌کند عبارتند از: زبان، تاریخ، تبار، مذهب، سبک لباس پوشیدن و نوع زینت کردن، و همچنین نتیجه آزمون فرضیه رابطه میان متغیر قومیت و مدارای اجتماعی می‌توان چنین استنباط کرد که میزان مدارا ارتباطی با تعلق داشتن به یک قومیت خاص ندارد. همچنان که در جوامع چندقومیتی که دارای تکثر فرهنگی و مذهبی هستند شاهد این پدیده هستیم که اعضای جوامع مذکور با سطح بالای مدارای اجتماعی و شیوه‌ای سازش‌کارانه به زندگی در کنار یکدیگر مشغولند. این نتیجه همچنین نتایج تحقیقات ادیبی و همکاران (۱۳۹۲)، که نشان داده است ارتباط معنی‌دار و منفی بین دو متغیر قوم‌مداری یا جامعه‌پذیری قومی با مدارای اجتماعی، حاکی از این است که هر چه فرد تعلق بیش‌تری به ابعاد قومیتی خود داشته یا جامعه‌پذیری شدیدتری را تجربه کرده باشد، مدارای اجتماعی او در زمینه‌های مختلف کمتر است، و همچنین قادرزاده و نصرالهی (۱۳۹۸)، که نشان داده است با شدت یافتن جهت‌گیری قومی و دینی پاسخ‌گویان، مدارای اجتماعی کاهش می‌یابد، را به چالش می‌کشد. همچنین این یافته تحقیق حاضر در زمینه عدم رابطه معنادار میان متغیرهای قومیت و مدارای اجتماعی بیانگر آن است که اگر شاهد سطح پایین مدارای اجتماعی و یا به عبارتی سطح بالای تضاد و تقابل اجتماعی در میان اعضای جامعه هدف هستیم، این تضاد و تقابل ریشه در عوامل دیگری دارد و نمی‌توان با تحلیلی تقلیل‌گرایانه آن را به چند قومی بودن قلمرو مکانی تحقیق حاضر و یا قلمروهای مشابه آن نسبت داد چرا که تحقیق نشان داده است که صرف تعلق داشتن به قومیتی خاص سبب نداشتن مدارای اجتماعی

نمی‌گردد بنابراین در صورت مشاهده این پدیده باید به دنبال عوامل دیگر که طبیعتاً اگر هم مرتبط با قومیت هستند، قطعاً نقشی میانجی دارند، باشیم.

۲) به نظر می‌رسد بین تنوع قومی در محل سکونت و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای تنوع قومی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای تنوع قومی و مدارای اجتماعی برابر با $0/056$ و سطح معناداری آن $0/488$ بود. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از $(0/05)$ بود، لذا رابطه معناداری بین دو تنوع قومی و مدارای اجتماعی وجود نداشت و فرضیه دوم رد شد.

نتیجه آزمون فرضیه دوم دیدگاه ویلیامز (۱۹۹۸)، را در زمینه ارتباط تنوع قومی در یک جامعه با عدم مدارای اجتماعی در آن به چالش می‌کشد. چرا که ویلیامز معتقد است امروزه قومیت‌ها احساس می‌کنند که هویت‌شان در دنیای ارتباطات گسترده جدید در حال نابودی است و این احساس باعث واکنش شدید آنها نسبت به ذوب شدن خود در فرهنگ‌ها و جوامع دیگر می‌شود. در حالی که نتیجه آزمون فرضیه دوم در زمینه ارتباط میان تنوع قومی یک جامعه و میزان مدارای اجتماعی آن جامعه نشان داد که اصولاً رابطه معناداری میان این دو متغیر وجود ندارد. بنابراین نمی‌توانیم تنوع قومی در یک جامعه را عامل وجود مدارای اجتماعی یا عدم وجود آن بدانیم مگر اینکه از طریق متغیرهای میانجی دیگری این ارتباط حاصل گردد.

از سوی دیگر نتیجه آزمون فرضیه دوم، نتایج تحقیق جِرم و همکاران (۲۰۲۰)، را تأیید می‌کنند چرا که آنها معتقدند که مدارا به‌عنوان یک مفهوم سه‌بعدی شامل پذیرش، احترام و درک تفاوت است و همچنین درک تفاوت، پیش‌داوری را کاهش و در نتیجه مدارای اجتماعی را افزایش می‌دهد. به‌عبارت دیگر تعریف چند بعدی از مفهوم مدارا که شامل درک تفاوت‌هاست نشان می‌دهد که حتی با وجود تنوع قومی در یک جامعه، این توانایی درک تفاوت‌ها و در نتیجه پذیرش و احترام نسبت به اعضای سایر فرهنگ‌ها و قومیت‌هاست که منجر به مدارای اجتماعی می‌گردد و نمی‌توان به گونه‌ای تقلیل‌گرایانه تنوع قومی در یک قلمرو را همان‌طور که آزمون فرضیه اول هم نشان داد، عامل عدم وجود مدارای اجتماعی یا سطح پایین آن در آن قلمرو دانست. همچنین رد شدن فرضیه دوم در تحقیق حاضر مؤید نتایج تحقیق رِب و فریتاگ (۲۰۱۵)، است چرا که آنها در تحقیق خود

نشان دادند اگر چه در ابتدای امر تصور می‌شود که رابطه مثبتی بین نوع ارتباطی و مدارا دارد، با این حال مشاهده می‌شود که مدت زمان مشارکت فعال در انجمن‌ها این رابطه مثبت بین تنوع و مدارا را کاهش می‌دهد. بر این اساس، این نتایج این تصور را به چالش می‌کشد که انجمن‌ها در درازمدت به‌عنوان مکتب‌های مدارا عمل می‌کنند؛ و تحقیق کاسارا (۲۰۱۳)، که نتایج آن حاکی از آن است که افرادی که در مناطق گوناگون قومی زندگی می‌کنند، اعتماد بین‌المللی زیادی و در نتیجه مدارای اجتماعی بالاتری دارند. این نتایج در کنار نتایج تحقیق حاضر ارتباط میان قومیت و تنوع قومی با میزان مدارای اجتماعی را رد نمود، نقش متغیرهای میانجی را پررنگ می‌کند که مستلزم بررسی و تحلیل است.

۳) به نظر می‌رسد بین حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۱۳۸ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۲ بود. به دلیل اینکه سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از (۰/۰۵) بود، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی وجود داشت و فرضیه سوم تأیید شد. همچنین رابطه بین دو متغیر مثبت و مستقیم می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان حقوق شهروندی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی در بین آنان افزایش می‌یابد و برعکس هر چه میزان حقوق شهروندی کمتر شود، میزان مدارای سیاسی در بین آنان کاهش می‌یابد.

با توجه به تأیید وجود رابطه معنادار، مثبت و مستقیم میان متغیرهای حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی در نتیجه آزمون‌های آماری تحقیق حاضر می‌توان گفت که رویکرد فایالا (۲۰۰۵)، در زمینه رابطه میان حقوق شهروندی و مدارای اجتماعی تأیید می‌گردد. چرا که با توجه به نظر فایالا و تعریف مفهوم حقوق شهروندی که همزمان به معنای حقوق و تکالیف فرد به‌عنوان یک شهروند است می‌توان چنین نتیجه گرفت که داشتن مدارای اجتماعی مستلزم درک دقیقی از این حقوق و وظایف است. به‌عبارت دیگر فردی که از این حقوق و تکالیف آگاه است سعی می‌کند در برخورد با دیگر اعضای جامعه علی‌رغم تفاوت‌های قومی-فرهنگی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و مداراجویانه رفتار نماید. همچنین تحقیق زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، نیز نشان داده است که متغیر وظیفه‌شناسی و به‌عبارت دیگر درک تعهد نسبت به سایر شهروندان، تبیین‌کننده میزان مدارای اجتماعی

است. همچنین نتایج آزمون فرضیه سوم، یافته‌های تحقیق قادرزاده و نصرالهی (۱۳۹۸)، را تأیید می‌کند که نشان دادند شکل‌های سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) با مدارای اجتماعی در ابعاد چهارگانه آن رابطه مستقیم دارند چرا که اگر اشکال سرمایه را به نوعی همان حقوق شهروندی در نظر بگیریم، حاکی از رابطه معنادار و مستقیم آن با متغیر مدارای اجتماعی است اگر چه که در اینجا میزان این رابطه چندان زیاد نیست.

۴) به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی برابر با $0/360$ و سطح معناداری آن $0/001$ بود. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از $(0/05)$ بود، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر مشارکت سیاسی و مدارای اجتماعی وجود داشت و فرضیه چهارم تأیید شد. همچنین این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان مشارکت سیاسی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی در بین آنان افزایش می‌یابد و برعکس هر چه میزان مشارکت سیاسی کمتر شود، میزان مدارای سیاسی در بین آنان کاهش می‌یابد.

واژه «مشارکت» به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضور در جمعی، گروهی و سازمانی جهت بحث و تصمیم‌گیری چه به صورت فعال و چه به صورت غیر فعال است. در مجموع، جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست. همان‌طور که هانتینگتون و نلسون هم می‌گویند مشارکت سیاسی، فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های درست است. نتیجه تحلیل استنباطی آزمون آماری فرضیه چهارم تأییدکننده نظریه هابرماس در رابطه با نقش مشارکت سیاسی و حضور شهروندان در حوزه عمومی، در افزایش میزان و کیفیت مدارای اجتماعی است چرا که وی بر این باور است که حوزه عمومی اساساً شبکه‌ای از ارتباطات است که برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی جهت مبادله معانی بین افراد و گروه‌ها از کنش ارتباطی استفاده می‌کنند. از نظر هابرماس حوزه عمومی برخلاف نهادهایی که زیر سلطه خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، به اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد. بنابراین همان‌طور که نتیجه تحلیل فرضیه چهارم هم به تأیید این فرضیه انجامید، می‌توان گفت که مشارکت سیاسی نقش اساسی در مدارای

اجتماعی اعضای جامعه دارد. همچنین میزان این رابطه که برابر ۰.۳۶ است نشان دهنده تأثیر متوسط متغیر مشارکت سیاسی بر متغیر مدارای اجتماعی است که البته همین میزان گویای نقش بسزای این متغیر در مدارای اجتماعی است. همچنین نتیجه به دست آمده مؤید یافته‌های تحقیقات رپ (۲۰۱۷)، مبنی بر تأثیر بالقوه جهانی‌گرایی دولت رفاه بر مدارای سیاسی و اجتماعی، و آدامن و استرومبلاد (۲۰۱۸)، مبنی بر تأثیر مثبت به رسمیت شناختن حقوق سیاسی شهروندان از سوی دولت بر افزایش میزان مدارای اجتماعی است. (۵) به نظر می‌رسد بین همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی برابر با ۰/۲۰۵- و سطح معناداری آن ۰/۰۰۲ بود. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از (۰/۰۵) بود، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر همگرایی گروهی و مدارای اجتماعی وجود داشت و فرضیه پنجم تأیید شد. همچنین این رابطه منفی و معکوس می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان همگرایی گروهی بیشتر شود، میزان مدارای اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس هر چه میزان همگرایی گروهی کمتر شود، میزان مدارای اجتماعی افزایش می‌یابد.

بنیان و اساس زندگی اجتماعی بر همگرایی شکل می‌پذیرد، نهادهای اجتماعی، ذاتاً در حال تغییر و تحول‌اند و پیوسته با جذب عناصر همساز، همگرایی گروهی را در مراتب صوری و ساده، پیچیده و ژرف ایجاد می‌نمایند. هنجارهای گروهی، اعمال و رفتاری مبتنی بر یک یا چند ارزش اجتماعی می‌باشد که خود را به صورت نمادهای ارزشی نشان می‌دهند. هر گاه عناصری از اعضای جامعه، نمودهایی را که کم و بیش مورد توجه و اعتنای گروه اجتماعی هستند، مورد حرمت و عنایت قرار دهد، هنجارپذیر و همگراست و اگر بالعکس تظاهر نماید، ناهنجار و واگراست. همگرایی اجتماعی محصول و نتیجه‌ی باورها و آرمان‌هایی‌ست که در وجود آحاد جامعه تبلور یافته و به شکل رفتارها و اعمال اجتماعی بازتاب یافته است. پیوندهای فرهنگی، زبانی، مذهبی، میراث معنوی و تاریخی و منافع واحد و یکسان اقتصادی از جمله عوامل مؤثر بر همگرایی اجتماعی هستند، که با توجه به حوادث و رویدادهای دوران کم‌رنگ یا پررنگ می‌شوند. همان‌گونه که همگرایی اجتماعی موجب امید و رشد و توسعه در جامعه انسانی شده و بستر و زمینه‌ای برای رستن و

شکوفایی فرهنگی، هنری و اقتصادی می‌گردند، همگرایی گروهی اگر حاد شود، می‌تواند بر ضد همگرایی اجتماعی عمل نموده و سبب فروپاشی جامعه شده و تفرقه و شکاف در نهادهای اجتماعی را پدیدار نمایند و متعاقب آن ناامیدی و نابسامانی و آشفتگی را جایگزین امنیت و آرامش گرداند. نتیجه آزمون فرضیه پنجم هم که بسیار حائز اهمیت است تأییدکننده این موضوع است. همان‌طور که استوفر نیز بر اساس نظریه دورکیم در رابطه با همگرایی درون‌گروهی پیروان یک دین نتیجه گرفت که هر چه میزان همگرایی درون‌گروهی بیشتر باشد میزان مدارا کمتر است، تحقیق حاضر نیز در آزمون فرضیه پنجم این نتیجه‌گیری استوفر را تأیید می‌کند. اگر چه میزان رابطه مذکور که در تحقیق حاضر به دست آمده است (۰.۲۰) چندان به چشم نمی‌آید ولی خود نشانگر زنگ خطری در راستای تهدید مدارای اجتماعی در جوامع چند قومی است. بنابراین نیازمند توجه ویژه است چرا که اگر میزان همگرایی درون‌گروهی افزایش یافته و حالتی حاد بیابد، منجر به قوم‌گرایی شده که تهدیدی برای مدارای اجتماعی و تبعاً انسجام اجتماعی به حساب می‌آید. در اینجا می‌توان نتیجه این آزمون را مکملی برای آزمون فرضیه اول در نظر گرفت و گفت این نتیجه مؤید یافته‌های پژوهش‌های ادیبی و همکاران (۱۳۹۲) و قادرزاده، نصرالهی (۱۳۹۷)، تریاندولید و کوکی (۲۰۱۳) و دابلیو (۲۰۱۴)، در زمینه تأثیر منفی قوم‌مداری، دین‌مداری و ملی‌گرایی بر میزان مدارای اجتماعی است، بدین‌گونه که موارد مذکور را نوعی همگرایی درون‌گروهی تعبیر نمود.

حال با توجه به نتایج حاصل از تحلیل‌های آماری در پژوهش حاضر می‌توان پیشنهادات پژوهشی و کاربردی ارائه نمود.

پیشنهادات پژوهش

الف) پیشنهادات پژوهشی

با توجه به نتایج آزمون فرضیه اول و دوم و رد شدن این فرضیه‌ها، یعنی رد شدن فرض وجود رابطه معنادار میان متغیرهای قومیت و تنوع قومی با متغیر مدارای اجتماعی و در نتیجه تناقض میان یافته‌های تحقیق حاضر با برخی از پژوهش‌های پیشین مرتبط و آشکار شدن نقش برخی از متغیرهای میانجی اثرگذار بر این رابطه، پیشنهاد می‌گردد محققان در تحقیقات آتی با روش کیفی گراندتئوری به اکتشاف و استخراج این متغیرهای میانجی بپردازند تا بتوان به گونه جامع‌تری به اظهار نظر در این رابطه پرداخت.

ب) پیشنهادات کاربردی

۱) نتیجه آزمون فرضیه سوم نشان داد که متغیر حقوق شهروندی رابطه معنادار و مستقیمی با متغیر مدارای اجتماعی دارد. بنابراین لازم است که سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی‌های دولتی نسبت به آگاه‌سازی شهروندان در زمینه حقوق شهروندی‌شان و همچنین مطالبه‌گری و احقاق این حقوق از سوی دولت، سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد در پیش گیرند تا بتوانند با بالا بردن سطح کمی و کیفی دستیابی شهروندان جامعه به حقوق شهروندی، بستر افزایش مدارای اجتماعی میان آنان را فراهم نمایند. این هدف به‌ویژه در قلمرو مکانی تحقیق حاضر باید مدنظر قرار گیرد چرا که به واسطه تنوع قومی نیاز به اهمیت و رسیدگی بیشتری دارد تا موجب نگردد که برخی از شهروندان به دلیل قومیت خاص خود احساس محرومیت نسبت به سایر قومیت‌های ساکن در شهر اهواز نمایند.

۲) نتیجه آزمون فرضیه چهارم نشان داد هر چه مشارکت سیاسی بیشتر باشد، مدارای اجتماعی افزایش می‌یابد، لذا برای افزایش مدارای اجتماعی در بین افراد باید با فراهم نمودن شرایط و فضای مناسب سیاسی و سهیم کردن آنان در فعالیت‌ها، تصمیم‌گیری و مشارکت گروهی و رواج ارزش‌های درست اخلاقی و شغلی را فراهم نمود تا بتوان احساس نشاط و رضایتمندی بیشتر را در میان آنان ایجاد کرد. مقوله سیاست و انتخابات یکی از مباحث مهم و داغ در شهرهای با بافت قومیتی متنوع است که شهرستان اهواز با وجود تکثر قومیتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از عوامل مؤثر بر کم کردن مناقشات و بالا بردن مشارکت مبتنی بر مدارا، ایجاد فضای گفتگو در بین اندیشمندان این اقوام است. در اختیار گذاشتن رسانه‌ها و ایجاد فضای دوستانه در بین افراد حس اعتماد را بین آنان افزایش می‌دهد.

۳) نتیجه آزمون فرضیه پنجم نشان داد که همگرایی درون‌گروهی رابطه معنادار و معکوسی با متغیر مدارای اجتماعی دارد، به عبارت دیگر هرچه میزان همگرایی درون‌گروهی که در اینجا منظور از آن قوم‌گرایی است بیشتر شود، میزان مدارای اجتماع یا عضای یک قوم با اعضای اقوام دیگر در مناطق چند قومیتی همچون شهر اهواز کاهش می‌یابد. بنابراین رسانه‌ها و کارگزاران سیاسی باید بر واقعیت هویت ترکیبی در ایران تأکید کنند و با پرهیز از بزرگ کردن پاره‌ای از تعارضات قومی و هویتی، این ذهنیت را در جامعه بوجود آورند که ایران در تعریف رسمی عبارت است از کشوری چند قومی و چند فرهنگی که مردم آن با اعتماد به هم و خط‌مشی تعادل در طول تاریخ حیات اجتماعی خود را

دنبال کرده و می‌کنند. کارکرد این ذهنیت مثبت در کشور باعث حفظ فرهنگ ایرانی و همچنین فرهنگ‌های اقوام و آرامش و مدارای بین گروه‌های اجتماعی و قومی می‌شود. در راستای تقویت تعلق ملی و قومیتی در بین افراد جامعه، با توجه به اینکه مقوله جامعه‌پذیری قومی در سال‌های اولیه زندگی نقش بسزایی دارد، بایستی بر مقوله آموزش اخلاق جمعی و مشترک همت گماشت. همچنین وجود انجمن‌هایی در حوزه‌های مدنی توان این را دارد که همگان را از اقوام مختلف و با ارزش‌های مختلف زیر یک سقف و با اهداف و ارزش‌های مشترک ملی و سرزمینی گرد هم آورد. از سوی دیگر بالا بردن ارتباطات اجتماعی و افزایش احساس امنیت اجتماعی در جامعه و همچنین شناخت درست دست‌اندرکاران رسانه ملی از اقوام ایرانی و آداب و رسوم آنها برای جلوگیری از نادیده گرفتن بعضی اقوام و یا توهین به ارزش‌های قومی آنها که گاهی زمینه مناقشات و حتی اعتراضات قومی را بوجود می‌آورد، می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. تلاقی اینترنت و فضای مجازی با عصبیت‌های قومی و ناآگاهی می‌تواند جامعه را آنجایی ببرد که برگشت آرامش و نظم به فضای آن دشوار باشد، لذا آموزش سواد رسانه‌ای و آگاه‌سازی مردم با تکنولوژی و فواید و مضرات آن نیز نکته‌ای است که سیاست‌گذاران نباید از آن غفلت کنند.

References:

- Adibi sedeh M, Rastegar Y, Beheshty S. (2014). "Social Tolerance and Its Components", *Refahj*. 13 (50), 350-353. (persian).
- Adman, P. Stromblad, P. (2018). "Time for tolerance: exploring the influence of learning institutions on the recognition of political rights among immigrants", *Comparative Migration Studies*. 6(34).
- Brown. R. (1955). *prejudice:Its Social psychology*, Cambridge, MA: Blackwell.
- Cialdini, R.B. Goldstein, N. J. (2004). "Social influence: Compliance and conformity", *Annual Review of Psychology*, 55, 591-621.
- Corcoran K.E. Pettinicchio, D. Robbins, B. (2012). "Religion and the Acceptability of White-Collar Crime: A Cross-National Analysis", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 51(3), 542–567.
- Dennis Y. (2007), "Tolerating on Faith: Locke, Williams, and the Origins of Political Toleration", *Doctoral Dissertation*, Department of Political Science. Duke University.
- Doebler, S. (2014). "Relationships Between Religion and Intolerance Towards Muslims and Immigrants in Europe: A Multilevel Analysis", *Review of Religious Research*, 1, 61-86.
- Domehri, M. Bahyan, S. Jahanbakhsh, I. (2019). "Study of the relationship between social capital and social tolerance (Case study: citizens aged 15 to 44 years in Mazandaran province)", *Cultural-Communication Studies*, 20 (47), 141-164. (persian)
- Faijala, A. (2005). *Tolerance and the Ethical Life (Continuum Studies in Philosophy)*. London: Continuum.
- Farahani, A. (2007). *Ethnic Studies: Concepts and Theories*, Strategic research. 8.
- Felacher, G. (2004). *Nstability in Tolerance*, in *Tolerance Articles Collection*, Compiled by: David Heid, Translation: Research Institute for Strategic Studies, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Firoozjaeian, A. Sharipour, M. Farzam, N. (2016). "Cultural capital and social tolerance (mimicry model test)", *Social Development*, 11 (2), 33-64. (Persian).
- Galeotti, A.E. (2001). "Do we need toleration as a moral virtue", *Respublica*, Vol (3), 273-292.

- Gandhron, S. (1999). *Tolerance in Western political thought*. translated by Abbas Ghaderi. Tehran: Ney. (Persian).
- Ghaderzadeh, O. Nasrollahi, Y. (2019). "Social Tolerance in Multicultural Communities: A Survey Study of Miandoab Tribes", *Social Sciences*. 33, 89-133. (Persian).
- Ghazinezhad, M. Akbarnia, E. (2017). "Religiosity: Social Tolerance or Social Distance (A Survey of Muslims and Christians in Tehran)", *Social Studies and Research in Iran*. 1, 21-40. (Persian)
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Cambridge: Polity.
- Gieling, M. Thijs, J. Verkuyten, M. (2010). "Tolerance of Practices by Muslim Actors: An Integrative Social-Developmental Perspective", *Child Development*, 5, 2005-2010.
- Haghi, N. Sufikhojasteh, A. Onagh, N. (2019). "Investigating the relationship between the level of religiosity and the level of social tolerance among university students in Kolaleh". *Sociology Studies*. 42, 103-124. (Persian).
- Harell, A. (2010). "Political Tolerance, Racist Speech, and the Influence of Social Networks", *Social Science Quarterly*, 3, 724-740.
- Hjerm, M. Eger, M.A. Bohman, A. Connolly, F.F. (2020). "A New Approach to the Study of Tolerance: Conceptualizing and Measuring Acceptance, Respect, and Appreciation of Difference", *Social Indicators Research*, 147, 897-919.
- Holab, R. (1999). *Critique in the Public Sphere*, translated by Hossein Basharieh, Tehran: Ney. (Persian).
- Huntington, S. Nelson, J. (1976). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*, Cambridge: Harvard University press.
- Jahanbaglou, R. (2007). *Differences and Tolerance*, Tehran: Markaz. (Persian).
- Jahangiri, J. Afrasiabi, H. (2011). "Study of Shiraz families on the factors and consequences of tolerance", *Applied Sociology*. 22(3), 153-175. (Persian)
- Jalaian Bakhshandeh, V. Ghasemi, V. Iman, M. (2018). "Sociological explanation of the relationship between social trust and social tolerance based on Giddens' theory of structuring", *Social Development*, 12 (4), 7-32. (persian)

Javadi, A. (2016). "Khuzestan, the rainbow of tribes". News Agency of the Islamic Republic of Iran. September 3. Online at: www.irna.ir/news/82215630.

Kasara, K. (2013). "Separate and Suspicious: Local Social and Political Context and Ethnic Tolerance", Kenya, the Journal of Politics, 4, 921-936.

Katozian, H. (2012). *Iranians from ancient to contemporary*. translated by Hossein Shahidi. Tehran: Markaz. (Persian).

King, P. (1976). *Tolerance*, London: George Allen & Unwin.

Lee, F.L.F. (2014). "Tolerated One Way but Not the Other: Levels and Determinants of Social and Political Tolerance in Hong Kong", *Social Indicators Research*, 2, 711-727.

Miklikowska, M. (2016). Like parent, like child? Development of prejudice and tolerance towards immigrants, *British Journal of Psychology*, 107 (1), 95-116.

Momeni, M. Iman, M. Rajabi, M. (2016). "Sociological study of the relationship between religiosity patterns and various types of social tolerance among students of Shiraz University", *Culture in Islamic University*, 6 (20), 321-340. (Persian).

Nozari, H.A. (2002). *Habermas Rereading, An Introduction to Habermas Thoughts and Theories*, Tehran: Cheshmeh. (Persian).

Phelps, EW. (2004). "White Students' Attitudes towards Asian American Students at the University of Washington: a Study of Social Tolerance and Cosmopolitanism", Dissertation. Department of Sociology, New York University, Dissertation, Department of Sociology, New York: University.

Qian, H. (2013). "Diversity Versus Tolerance: The Social Drivers of Innovation and Entrepreneurship in US Cities", *Urban Studies*, 13, 2718-2735.

Rapp, C. (2017). "Shaping tolerant attitudes towards immigrants: The role of welfare state expenditures", *Journal of European Social Policy*, 27(1), 40-56.

Rapp, C., & Ackermann, K. (2016). "The consequences of social intolerance on non-violent protest", *European Political Science Review*, 8(4), 567-588.

Rapp, C., & Freitag, M. (2015). Teaching tolerance? Associational diversity and tolerance formation. *Political Studies*, 63(5), 1031-1051.

Rostami, S. (2013). "Citizenship Rights and Legitimate Freedoms", *Research Journal of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Law*, No. 1

- Saber, S. (2005). Investigating the Relationship between the Level and Types of Religiosity and Social Tolerance, Master Thesis, Sociology, Tehran: Tehran Teacher Training University. (persian).
- Sharepour, M. Azadarmaki, M. Askari, A. (2009). "Investigating the relationship between social capital and tolerance among students of social sciences faculties of Tehran and Allameh Tabatabai universities", *Iran Sociology*, 1, 64-98. (persian).
- Sintang, S. Khambali, K. (2013). "The culture of tolerance in families of new Muslims convert", *Middle East Journal of Scientific Research*, 15, 1665-1675.
- Stouffer, S. (1992). *Communism, Conformity & Civil Liberties: A Cross-Section of The Nation Speaks Its Mind*. New Brunswick New Jersey: Transaction Publishers.
- Triandafyllidou, A. Kouki, H. (2013), "Muslim immigrants and the Greek nation: The emergence of nationalist intolerance", *Ethnicities*, 6, 709-728.
- Voget, W.P. (1997). *Tolerance and education: Learning to live with diversity and difference*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Waller, M. (2012). *About tolerance*. translated by Saleh Najafi. Tehran: Pardis Danesh. (Persian).
- Williams, B. (1998). "Is tolerance a virtue impossible?", *Kian*, 45, 51-48. (Persian).
- Yeates, O.D. (2007). *Tolerating on Faith: Locke, Williams, and the Origins of Political Toleration*. Dissertation, Duke University.
- Zalizadeh, M. Bagheri, M. Moltafet, H. (2018). "Study of family factors affecting social tolerance (Case study: Students of Shahid Chamran University of Ahvaz)", *Applied Sociology*, 70, 129-146. (Persian).
- Zalizadeh, M. Hosseinzadeh, A. Zalizadeh, M. (2015). "Sociological study of the dimensions of social tolerance with emphasis on personality traits (Case study: students of Shahid Chamran University of Ahvaz)". *Applied Sociology*, 26 (4), 149-164. (Persian).
- Zamani, T. Mohseni Tabrizi, A. Shahmohammadi, A. (2020). "Interpreting social intolerance from the perspective of academic elites and presenting a theoretical model", *Social Studies and Research in Iran*. 9(2), 393-421. (Persian).

Investigating Social Factors Affecting Social Tolerance (Case Study: Ethnic Groups Living in Ahvaz)

Amir Hossein Zandi Darehgharibi¹, Shapour Behyan (Ph.D)²
Reza Esmaeili (Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2021.38246.2488

Abstract:

In the past, the diversity of cultures, languages, ethnicities and other elements of social life was less, and as a result, tolerating each other's differences and beliefs was not an important issue; But with the increasing growth and development of communication in all fields, on the one hand, cultural, ethnic, linguistic and religious diversity has increased, and on the other hand, the amount of interactions between people has doubled so that without a minimum of social tolerance and tolerance of different opinions. Otherwise, it will be impossible to live normally. Accordingly, the present study aimed to investigate the social and cultural factors affecting the social tolerance of ethnic groups in Ahvaz, selected 384 citizens through multi-stage sampling and collected data using a questionnaire in SPSS23 software has analyzed. Findings showed that there is no significant relationship between ethnicity and ethnic diversity variables with social tolerance. But there is a significant and direct relationship between the variables of citizenship rights (0.138) and political participation (0.360) with the variable of social tolerance and between the variable of group convergence (-0.205) and the variable of social tolerance.

Key Concepts: *Social Tolerance, Political Participation, Group Convergence, Ethnic Groups, Ahvaz*

¹ PhD student in Sociology, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran, amirhoseinzandidarehgharibi@yahoo.com

² Associate Professor, Department of Sociology, Theoretical and Cultural Orientation of Islamic Azad University, Mobarakeh Branch, Mobarakeh, Iran (Corresponding Author), sbehyan@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Cultural Management and Planning, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Khorasgan, Iran, esmaili40@yahoo.com

